نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و پنجم - شماره ۱۰۳۲
سه شنبه ۱۱ بهمن ۱۴۰۱ ۸صفحه - ۲۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق میگیرد)

جلوی اتفاق شوم واگذاری پالایشگاه گاز فجر جم را بگیرید

واگذاری پالایش گاز فجر جم به بنیاد برکت و یا هر بنیاد دیگر، بر اساس کدام معیار منطقی است؟!

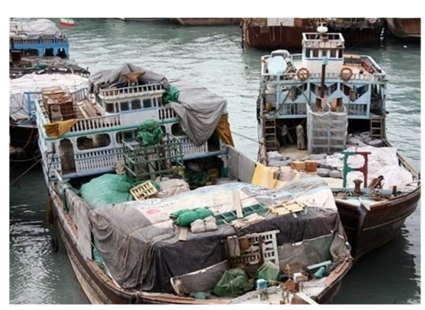
تجربه تلخ فروش پالایشگاه های نفتی تکرار می شود

خصوصی سازی پالایشگاه‌های گاز، اشتباهی راهبردی است

آیا واگذاری پالایشگاه فجر جم به یک فاجعه مبدل می شود؟

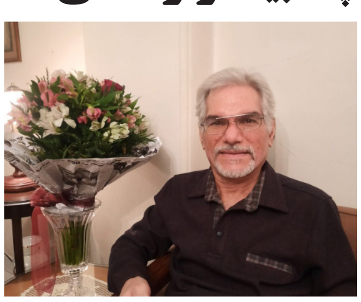
زندگی از دیلم تا عسلویه زیر تیغ لایحه دولت و قانون مجلس

داس دولت و چکش مجلس بر ته‌لنجی



مصاحبه نسیم جنوب با ابراهیم مهدی زاده نویسنده بوشهری در سالروز تولد:

ادبیات دعوت به انسانی دیدنِ هرچه بیشتر زندگی است



واگذاری پالایش گاز فجر جم به بنیاد برکت و یا هر بنیاد دیگر، بر اساس کدام معیار منطقی است؟!

علیرضا سجادی-رئیس شورای اسلامی شهر جم

آقایان مسئول!! یکی نفر ما به بگوید در وزارت نفت و شرکت ملی گاز ایران چه خبر است؟ چرا با احساسات چندین هزار نفر از میزبانان صنعت، پرسنل شرکت ملی گاز و شرکت پالایش گاز فجر جم بازی می کنید؟ این سزاوار و شایسته شرکتی که دیر زمانی بزرگترین پالایشگاه گاز خاورمیانه بوده و هم اکنون پایدارترین شرکت از لحاظ تولید گاز است، نیست.

بر اساس کدام معیار و ملاک؟! بر اساس کدام تدبیر چنین شتاب زده و غیر کارشناسی می برید و می دوزید!

تا کی می بایست مردم ما چوب تصمیمات غیرکارشناسی و غیر علمی بخورند! مدیریت پالایشگاه، مدیریت یک مؤسسه خیریه نیست که به فلان بنیاد واگذار شود.

آقایان نمایندگان استان و کشور که طبق قانون اساسی نماینده آحاد مردم مملکتید! کجایید؟ دقیقاً کجایید؟ آیا به آخر و عاقبت چنین تصمیم غیر عقلایی اندیشیده اید؟ اگر تصمیم گیرندگان و تصمیم سازان کسان دیگرند، شما کجای این حلقه تصمیم گیری قرار دارید؟ آیا می دانید فردا روز نوبت مجتمع گاز پارس جنوبی خواهد رسید و این مجتمع عظیم هم به بنیادی دیگر از همین جنس واگذار خواهد شد؟

ریاست محترم جمهور، هیئت محترم دولت،نمایندگان محترم! به نگرانی های مردم نیفزایید !

چرا؟ این تذهبون؟ و اما ... علیرغم تأیید خبر از سوی مسئولین ذیربط، ما همچنان فرض بر عدم صحتِ خبر واصله میگذاریم. ولی بر فرض صحتِ این خبرِ بسیار بغرنج ، انتظار داریم و امیدواریم در سفر اخیرتان به استان بوشهر در این تصمیم شتاب زده و به دور از منطق و کاملاً غیر کارشناسی تجدید نظر کنید قبل از آن که دیر شده باشد ... ان شاءالله . والحمد لله اولاً و آخراً.

اعتراض نماینده بوشهر در شورای عالی استان‌ها:

خصوصی سازی پالایشگاه‌های گاز، اشتباهی راهبردی است

پالایشگاه فجر با سرمایه مردم شهرستان جم ساخته شده است

به گزارش ایلنا، حسن رمضانی با اشاره به خصوصی سازی پالایشگاه گاز پارسیان شهرستان مُهر و پالایشگاه گاز فجر شهرستان جم گفت: متاسفانه اخباری از اقدام برای خصوصی سازی دو مورد از مهمترین و بزرگترین پالایشگاه‌های گاز کشور و حتی خاورمیانه به گوش می‌رسد که خطرناک است.

وی افزود: اخیرا نامه‌ای در فضای مجازی منتشر شده است که خبر از واگذاری پرشتاب و عجولانه دومین پالایشگاه گاز خاورمیانه به بخش خصوصی را می‌دهد. در صورتی که این اقدام حساس بدون کوچکترین کار کارشناسی و نظرخواهی از اهل فن صورت می‌گیرد.

رمضانی ادامه داد: سئوال مهمی که مطرح می‌شود این است که آیا در این شرایط حساس یکی از مدرنترین و کلیدی‌ترین شرکت‌های پالایش گاز ایران که نقش حیاتی در تامین گاز مورد نیاز کشور دارد را به بخش خصوصی یا خصولتی واگذار کنیم درست است؟

نماینده استان بوشهر در شورای عالی استان‌ها توضیح داد: پالایشگاه فجر جم حدودا ۲۳ درصد یعنی نزدیک به یک چهارم گاز کشور را تامین می‌کند. این در شرایطی است که کشور با کمبود شدید گاز روبه‌رو است و دولت مجبور است بخش بزرگی از ادارات و کارخانه‌ها و صنایع کشور را برای رساندن گاز به خانه‌ها تعطیل کند. بعد گروهی با تصمیمات آنی و دفعتی کارهایی انجام می‌دهند که یکی از بزرگترین پالایشگاه‌های گاز کشور را به تنش و آشوب بکشند.

رمضانی با ابراز نگرانی از فرایند پرشتاب و پنهان و غیرشفاف این خصوصی سازی گفت: این تصمیم به صورتی گرفته شده است که حتی نمایندگان مردم و مسئولان محلی و استانی هم اطلاعی از آن نداشته اند تا خبر به رسانه‌ها درز کرده است.

عضو هیئت رئیسه شورای عالی استان‌ها با تاکید بر اهمیت این پالایشگاه گفت: پالایشگاه فجر جم نقش حیاتی در تامین گاز کشور دارد و در این شرایط حساس کافی است تعدادی از کارگران در اعتراض به خصوصی سازی دست از کار بکشند و اعتصاب کنند. در این صورت چه کسی پاسخگوی تامین گاز کشور است؟ چه کسی را باید بابت این قصور بازخواست کرد؟ این یک مسئله امنیتی است و نباید در این شرایط حساس به این وضعیت دامن زد.



نماینده استان بوشهر در شورای عالی استان‌ها اظهار کرد: از سوی دیگر چرا مسئولان امر انتظار دارند شرکتی که در طول نیم قرن و با سرمایه عمومی مردم شهرستان جم شکل گرفته و مردم و منابع این شهرستان هزینه شکوفایی این صنعت را با انواع عوارض سوء و خطرناک شیمیایی و زیست محیطی و با خشک شدن منابع آبی پرداخت کرده‌اند، اجازه دهند به حیاط خلوتی برای برخی مقامات و مسئولانی تبدیل شود که طبق تجربه تلخ دولت قبل در واگذاری‌های وزارت نفت، بیشترین دغدغه شان پرورش آقازاده‌های غیرمتخصص در سمت‌های هیئت مدیره و پست‌های کلیدی این صنعت بوده است.

رمضانی تصریح کرد: وزارت نفت و شرکت ملی گاز ایران سالیان سال بدهکار مردم شهرستان جم در حوزه مسئولیت اجتماعی خواهند بود و چه کسی مسئولیت و عواقب این تصمیم یک‌باره را در آینده بر عهده خواهد گرفت؟ زمانی که این شرکت خصوصی شود چه کسی هزینه‌های اجتماعی و آلایندگی شرکت را پرداخت می‌کند؟ چه کسی متعهد به حفظ افراد شاغل موجود خواهد بود؟ و آیا بخش خصوصی توان و انگیزه حراست و حفاظت از این پالایشگاه مهم را دارد؟

وی با اشاره به واگذاری‌های ناموفق شرکت‌های دولتی در گذشته گفت: کسی با اصل ۴۴ قانون اساسی و مبحث خصوصی سازی مخالف نیست اما چه کسی اطمینان می‌دهد که پالایشگاه جم و پارسیان هم، سرنوشت سایر شرکت‌های دولتی که واگذار و نابود شدند را نداشته باشد؟ در صورت قصور بخش خصوصی چه کسی می‌تواند خسارت وارده به این سرمایه مهم ملی را جبران کند؟

عضو شورای شهرستان جم اظهار داشت: از سوی دیگر ۴ هزار نفر در این پالایشگاه مشغول به کار هستند و شهرک مسکونی پالایشگاه ۲۰ هزار نفر جمعیت را در خود جای داده است. همچنین آب مورد نیاز پالایشگاه از منابع آبی شهرستان جم تامین می‌شود و آلودگی ناشی از آن نیز بر سر مردم این شهرستان آوار می‌شود. در صورت خصوصی سازی تکلیف این شهرک ۲۰ هزار چه می‌شود؟

وی ادامه داد: از سوی دیگر جامعه مدنی، مردم، نمایندگان و مسئولان استانی و شهرستانی همه مخالف این واگذاری هستند و در صورت واگذاری چگونه می‌توان این مخالف و نارضایتی را مدیریت کرد؟

رمضانی اضافه کرد: در این اوضاع حساس که کشور با نارضایتی‌های متعدد و کمبود گاز مواجه است؛ گرفتن چنین تصمیمات دفعتی نه تنها به سود کشور نیست بلکه زیان و خسران زیادی برای کشور دارد و افراد عاقل و علمای دانا باید جلو چنین تصمیمات اشتباهی بایستند.

نماینده استان بوشهر در شورای عالی استان‌ها تصریح کرد: از سوی دیگر، باید به این نکته توجه کرد که برخی از صنایع نمی‌توانند خصوصی باشند و اصلا صلاح نیست صنایع و شرکت‌هایی که نقش اساسی در آسایش، رفاه و تامین نیاز مردم دارند به دستی کسی غیر از دولت اداره شوند. وی اظهار داشت: مردم شهرستان جم مردمی مهمان نواز، متعهد و وفادار به عزتمندی ایران عزیز و این صنعت بوده و هستند و امیدوارم رئیس جمهور و وزیر نفت در سفر پیش روی خود به استان بوشهر و شهرستان جم به دغدغه مردم در این خصوص پایان دهند تا شروعی برای نگرانی جدید آنان نباشد. این سفر زمانی برای مردم شهرستان جم مبارک خواهد بود که آب حیات بخش به جم برسد ولی صنعت مادر خود را از دست ندهد.

ترخیص خودرو وارداتی بعد از فروش در بورس

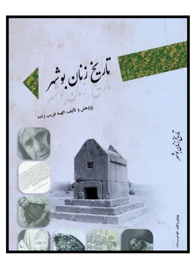
«تا زمانی که خودروهای وارداتی در بورس به فروش نرسند، برای آنها در گمرک پروانه ترخیص قطعی صادر نمی‌کنیم.» فرود عسگری، معاون گمرک ایران گفت: «خودروهای وارداتی در بورس کشف قیمت و عرضه می‌شوند و بر این اساس تفاوت قیمت فروش باید از طریق بورس به حساب گمرک واریز شود و در آن زمان پروانه قطعی ترخیص صادر خواهد شد.» او افزود: «مصوبه ساماندهی واردات خودرو توسط دولت ابلاغ و در آن جا مأخذ سود بازرگانی به صورت علی‌الحساب معین شد و دولت سود سود بازرگانی را برحسب قدرت موتور و میزان ارزش خودروها مشخص کرده است. پس از این که خودروها ترخیص شدند، این خودروهای وارداتی در بورس کشف قیمت و عرضه خواهند شد. تفاوت قیمت فروش باید از طریق بورس به حساب گمرک واریز شود و در آن زمان پروانه قطعی ترخیص صادر خواهد شد.»

نارضایتی از چینی‌ها

«از میزان سرمایه‌گذاری چینی‌ها در ایران راضی نیستیم.» علی فکری، معاون وزیر اقتصاد گفت: «چین در مدت مذکور حدود ۱۸۵ میلیون دلار در ایران سرمایه‌گذاری کرده‌است که با توجه به میزان جلسات و مذاکرات از این عدد راضی نیستیم و چینی‌ها در حد سرمایه‌گذاران کوچک و متوسط و کشورهای همسایه وارد سرمایه‌گذاری در ایران شده‌اند که عمده آن در بخش‌های پایانه‌های حمل و نقلی و ترانزیت بوده است.»

کتاب "تاریخ زنان بوشهر" روانه بازار نشر شد

کتاب "تاریخ زنان بوشهر" به عنوان نخستین دانشنامه استان بوشهر در حوزه زنان با پژوهشگری و تالیف الهه غریب زاده منتشر و روانه کتاب فروشی‌ها شد.



به گزارش ایرنا، این کتاب بانک اطلاعاتی از بانوان نامدار استان بوشهر شامل هنرمندان و شاعران، مدال آوران ورزشی، ماماها و پزشکان، ایثارگران، پژوهشگران و استادان دانشگاه و دیگر چهره‌های تاریخی از دوره علامی تاکنون و تاریخ نبردها، آموزش و فعالیت‌های اجتماعی زنان این استان است.

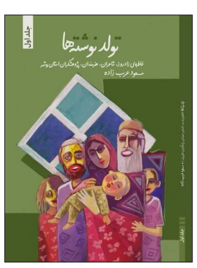
نویسنده این کتاب، در نگارش آن از همه منابع مکتوب و شفاهی موجود از زمان قاجاریه تا کنون بهره گرفته و به بیش ازسه هزار بانو از مشاهیر و افراد اثرگذار در تاریخ استان بوشهر اشاره شده است. در این کتاب به ۷۰۰ ایثارگر و مادر شهید، نزدیک به ۳۰۰ نفر از استادان دانشگاه، هنرمندان، شاعران و نویسندگان و حدود ۱۰۰ نفر از بانوان مدال‌آور ورزشی یاد شده است.

دکتر کتایون وحدت کتاب تاریخ زنان بوشهر را داوری کرده و بر آن مقدمه نوشته و در چاپ‌های آینده به طور مداوم ویرایش و بانک اطلاعاتی آن تکمیل می شود.

نویسنده تاریخ زنان بوشهر اظهار کرد: تاریخ نگاری بانوان در کشور و استان بوشهر از گذشته دچار ضعف بوده و به همین دلیل دسترسی به منابع با دشواری‌های بسیاری مواجه می‌شود طوریکه در بسیاری از موارد تنها منابع در دسترس استفاده از دانسته‌های شفاهی افرادی است که ۷۵ سال سن دارند و به سختی جزئیات را به یاد می‌آورند.

غریب زاده یادآور شد: این اثر در ۴۵۰ صفحه از سوی انتشارات ستاره جنوب منتشر شده است.

کتاب "تولد نوشته ها" در بوشهر منتشر شد



کتاب "تولد نوشته‌ها" اثر مسعود عرب‌زاده نویسنده، شاعر و پژوهشگر بوشهری منتشر و روانه بازار نشر شد.

نویسنده این کتاب در گفت‌وگو با ایرنا اظهار کرد: برای نوشتن کتاب "تولد نوشته ها" نگاه اقلیمی و طبیعت جاری جنوبی، از زادوبوم بزرگان، نقاشان و اهل قلم، آداب سنن قومی در شیوه زایش و زندگی بزرگان محور کنکاش بوده است.

مسعود عرب زاده افزود: در کتاب یاد شده از شیوه و روش داستان کوتاه بهره‌گیری شده تا مخاطب با شخصیت و روند حیات بزرگان بهتر ارتباط داشته باشد.

وی ادامه داد: این کتاب با «سخنی از آیت الله غلامعلی صفایی بوشهری نماینده ولی فقیه در استان بوشهر» در تیراژ ۵۰۰ نسخه توسط «انتشارات قلمداران جنوب» وارد بازار نشر شده است.

عرب‌زاده ادامه داد: نقاشی جلد کتاب "تولد نوشته ها" توسط غلامرضا احمدزاده، طراحی جلد، سپیده شیرکو، صفحه آرایی توسط پری‌ناز شیرکو و ویراستار سمیه صیادی انجام شده است.

تاکنون آثاری مانند «کندوکاو: آسیب‌شناسی هنر استان بوشهر»، «لحظه نگاری یک روزنامه‌نگار»، مجموعه شعر «عاطفه آنجا بود»، قصه کودکان «جیک و جیک و جیک تولده»، «آیینه تمام نمای استان بوشهر»، «گزارش‌های سفرنامه‌نویسان و نمایندگان سیاسی خارجی از بندر بوشهر » مربوط به دوران باستان تا اوایل قرن بیستم از این نویسنده و پژوهشگر منتشر شده است.

جلوی اتفاق شوم واگذاری پالایشگاه گاز فجر جم را بگیرید

دکتر عبدالمطلب امینی
مدیرعامل کانون پیشگامان انرژی و توسعه استان بوشهر

در سایه سکوت و انفعال مسیولین استانی، نمایندگان محترم و ائمه جمعه باز هم شاهد اجحافی بزرگ در حق این استان زرخیز ولی محروم از منابع خود هستیم. واقعا مشخص نیست تصمیمات خلق الساعه در وزارت نفت را کدام مسئول اتخاذ می کند که بدون توجه به عواقب آن تصمیم، اثراتی بس مخرب بر شاکله مجموعه های صنعت نفت و گاز وارد می نمایند که تا سالیان سال جبران آن متعسر و متعذر خواهد بود. این بار در تصمیمی بسیار غیر کارشناسانه متاسفانه شاهد واگذاری یکی از مجموعه های قدیمی و خوشنام (پالایشگاه گاز فجر جم و مجموعه های وابسته) به بنیاد برکت هستیم که در صورت حدوث این اتفاق نامیمون معلوم نیست سرنوشت این غول صنعتی نیز همچون «هپکو» و سایر مجموعه های عظیم متلاشی شده به نابودی کشیده شود. لذا بدوا به مسئولین محترم وزارت نفت و در ثانی به مسئولین و نمایندگان استانی برادرانه توصیه می کنیم جلوی این اتفاق شوم که قطعا سبب به قهقرا رفتن این مجموعه صنعتی با چند صد نیروی شاغل خواهد شد را بگیرند.

آیا واگذاری پالایشگاه فجر جم به یک فاجعه مبدل می شود؟

سیل مهاجرت نیروهای شاغل در پالایش گاز فجر جم

زینب معین زاده

خبر واگذاری شرکت پالایشگاه گاز فجر جم بعنوان یکی از مهم ترین شرکت های مستقر در استان بخصوص شهرستان جم به مجموعه غیر دولتی عمومی با اما و اگرهای فراوان جامعه شهرستانی و استانی روبرو بوده است و مهم تر از آن، کارگران و کارمندان شاغل در پالایشگاه فجر را از چگونگی آینده کاری خود نگران کرده است. شنیده ها حکایت از آن دارد که شرکت پالایش گاز فجر جم به یک مجموعه عمومی غیردولتی در تاریخ صورتجلسه ۱۴۰۱/۱۰/۱۷ توسط شرکت ملی گاز ایران به نهاد عمومی غیر دولتی فرمان اجرایی امام انتقال یافته است.

آن چه به گوش می رسد ظاهرا این مجموعه عمومی غیردولتی متعهد شده است که تا ۵ سال به ترکیب فعلی نیروی انسانی دست نزند تا در زمان موعد تعیین شده نفرات رسمی شرکت پالایشگاه فجر نسبت به انتقالی، بازنشستگی، بازخرید و غیره اقدام نمایند. این درحالی است که شرکت ملی گاز مجموعه شهرک توحید، فرودگاه جم، هشتاد هکتاری، پایانه صادراتی بندر سیراف و دفاتر مستقر در مرکز بوشهر و شیراز از مجموعه پالایشگاه تفکیک شده و به خود انتقال داده ولی این مجموعه پالایشگاهی اعم از تاسیسات و نیروی انسانی شاغل در آن را به مجموعه عمومی غیردولتی واگذار کرده است که این می تواند عواقب ناگواری برای شهرستان و استان از جمله سیل مهاجرت نیروهای شاغل اعم از رسمی و غیر رسمی، نارضایتی جمعی، تعدیل نیرو همراه با اتفاقات و ناهنجاری های بسیار شدید در پی داشته باشد. لذا امید آن داریم که استاندار و نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی در صدد ارائه راهکاری مطلوب برآیند و نسبت به مدیریت موضوع اهتمام ویژه ای بعمل آورند. / نگین جم

تجربه تلخ فروش پالایشگاه های نفتی تکرار می شود



خصوصی سازی با سازوکارهای اشتباه همچنان قربانی می گیرد، نگرانی از تکرار تجربه تلخ واگذاری پالایشگاه های نفتی کشور این بار در پالایشگاه های گازی وجود دارد.

هنوز تجربه تلخ واگذاری و تاراج پالایشگاه‌های نفتی به‌نام خصوصی‌سازی فراموش نشده که دوباره شاهد اجرای طرحی مشابه برای واگذاری پالایشگاه‌های گازی کشور هستیم. دولت در بحبوحه‌ی بحران ناترازی گاز، تصمیم دارد دو پالایشگاه گازی که برای کشور استراتژیک هستند را به بخش خصوصی واگذار کند.

واگذاری پالایشگاه‌های «فجرجم» و «پارسیان»

مدیرمالی شرکت ملی گاز ایران در نامه‌ای خطاب به مدیر هماهنگی و نظارت بر تولید این شرکت، درخواست هماهنگی مقدمات واگذاری شرکت‌های پالایش گاز «پارسیان» و «فجرجم» را به ستاد اجرایی فرمان امام، داده است.

نگرانی‌های بسیاری وجود دارد که این واگذاری گریبان سایر پالایشگاه‌های گازی را بگیرد و خاطره واگذاری سریالی پالایشگاه‌های نفتی تکرار شود. مهم‌ترین و البته بحث برانگیزترین تفاوت پرونده واگذاری پالایشگاه‌های نفتی و گازی در سوددهی آنهاست. پالایشگاه‌های نفتی سودآور هستند اما پالایشگاه‌های گازی سود چندانی ندارند اما برای کشور استراتژیک محسوب می‌شوند. چندین پرسش در این واگذاری و خرید مطرح است. چرا ستاد فرمان اجرایی امام، به‌دنبال خرید پالایشگاه‌های گازی است؟ باتوجه به اینکه این پالایشگاه‌ها سودآور نیستند، توجیه اقتصادی خرید این پالایشگاه‌ها در چیست؟ دولت با چه استدلالی درحالی که با بحران ناترازی گاز دست و پنجه نرم می کند، دو پالایشگاه استراتژیک کشور با ظرفیت تولید بیش از ۱۳۵ میلیون مترمکعب گاز را واگذار می کند؟

واگذاری ۷ پالایشگاه نفتی در دولت احمدی‌نژاد

این نخستین بار نیست که پالایشگاه‌های دولتی به بخش خصوصی واگذار می‌شوند. در دولت محمود احمدی‌نژاد نیز از مجموع ۹ پالایشگاه نفتی ایران، ۷ پالایشگاه در راستای اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ و واگذاری به بخش خصوصی با شعار توزیع عادلانه ثروت در کشور، به بخش خصوصی واگذار شد. شرکت‌های پالایشگاهی «نفت اصفهان» و «نفت بندرعباس» و «نفت تبریز» و «نفت تهران» و «نفت شیراز» و «نفت کرمانشاه» و «نفت لاوان» به بخش خصوصی واگذار شدند و تنها پالایشگاه‌های «نفت آبادان» و «نفت امام خمینی اراک» واگذار نشدند. واگذاری‌هایی که به‌گفته برخی از مسئولان بسیار پایین‌تر از قیمت واقعی انجام شد.

واگذاری‌های پرحاشیه

واگذاری این شرکت‌ها با اعتراض و کارزارهای بسیاری برای لغو مجوز واگذار همراه بود. جنجالی‌ترین واگذاری مربوط به پالایشگاه «نفت کرمانشاه» است. این پالایشگاه به شرکت «تجارت گستر بیستون» که در صنعت لبنیات فعالیت می کرد با قیمت ۲۱۰ میلیارد تومان بود؛ در حالی که براساس اعلام سازمان خصوصی‌سازی، ارزش روز خالص دارایی‌های این شرکت ۱۳۲۵ میلیارد تومان بوده است. پرونده این واگذاری پرحاشیه به مجلس شورای اسلامی کشانده شد و طرح تحقیق و تفحص از نحوه واگذاری این پالایشگاه در مجلس تصویب شد.

تعطیلی طرح‌های توسعه

واگذاری تنها حاشیه پالایشگاه‌های نفتی نبود؛ با تغییر مالکیت، طرح‌های توسعه در این شرکت‌ها تعطیل شدند درحالی که در دو پالایشگاه دولتی اجرا شدند. پیامد تعطیلی این طرح‌ها ناترازی و کمبود بنزین و دیگر فرآورده‌های نفتی در کشور بود. به‌عنوان نمونه طرح توسعه پالایشگاه در شرکت‌های «امام خمینی اراک» و «نفت اصفهان» همزمان آغاز شد اما پس از واگذاری، مالکین جدید پالایشگاه « نفت اصفهان» تمایلی به اجرای طرح توسعه نداشتند و به همین دلیل آن را تعطیل کردند اما مشابه همان طرح در پالایشگاه «امام خمینی اراک» اجرا و به بهره‌برداری رسید. اجرای این طرح، پالایشگاه «امام خمینی اراک» را به یکی از مهم‌ترین جایگاه‌های تولید بنزین سوپر در کشور تبدیل کرد.

استراتژیک مسئله این است!

موضوع دیگر در بحث خصوصی‌سازی، واگذاری پالایشگاه‌های نفتی به صندوق‌های بازنشستگی کشوری و بازنشستگی نفت بود. صندوق‌های بازنشستگی به‌دنبال سوددهی هستند اما در بحث واگذاری پالایشگاه‌های گازی، یکی از ابهامات واگذاری، خریدار پالایشگاه‌های گازی است. چرا این سازمان به‌دنبال خرید پالایشگاه‌هایی است که سودآور نیستند؟

به باور بسیاری از کارشناسان پالایشگاه‌های گازی باید در مالکیت دولتی باقی بمانند چراکه استراتژیک به‌شمار می‌روند و برای حل مشکل ناترازی گاز دولت باید آنها را مدیریت کند و مالکیت بخش خصوصی می‌تواند بحران گازی در کشور را به فاجعه تبدیل کند.

سخن آخر

واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی با سازوکار موجود در کشور در قالب خصوصی‌سازی طرح شکست خورده‌ای است. نحوه واگذاری آنها از پایه اشتباه بوده چراکه بخش خصوصی قدرتمندی در کشور برای خرید شرکت‌های دولت وجود ندارد. تنها خصولتی‌ها باقی می‌مانند که براساس تجربه‌های پیشین واگذاری شرکت‌های دولتی به خصولتی‌ها، تنها حجم کاری دستگاه قضایی کشور را افزایش می‌دهند و به اقتصاد ایران خسارت وارد می کنند.

منبع: اقتصادآنلاین–نجمه جمشیدی

زندگی آگاهانه

تاب آوری در شرایط سخت (۲)

حسین زیرراهی
مدرس مهارتهای توسعه فردی



در مقاله هفته پیش ابتدا گفتیم چون در منطقه‌ای از دنیا زندگی می‌کنیم که بحران همواره وجود دارد باید روش زندگی در بحران را یاد بگیریم. دیگر این که در شرایط بحرانی با کارهایی مانند اغراق در توصیف شرایط و غرق شدن در اخبار به آن دامن نزنیم. این هفته می‌خواهیم با یادگیری چند تکنیک در شرایط بحرانی بهتر عمل کنیم. این تکنیکها شامل تغییر تمرکز، جایگزینی ارزشها با اهداف، تغییر سوال و محافظت از سلامتی‌مان است.

تغییر تمرکز یعنی تمرکز خود را از اموری که در کنترل ما نیست بر اموری قرار دهیم که در کنترل ما است. شرایطی بیرونی مانند وضعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی؛ رفتار دیگران؛ شرایط آب و هوایی؛ اتفاقات محیطی و خلاصه هر چیزی در دنیای بیرون که در کنترل ما نیست و فقط می‌توانیم نگران آن باشیم. به همین دلیل به آن دایره نگرانی گفته می‌شود.

در مقابل اعمال، رفتار، کارها، تصمیمات و انتخابهای ما، نحوه واکنش ما به رخدادهای بیرون، نحوه مدیریت وقت‌مان، طرز فکر و باورهایمان مواردی است که در کنترل ما قرار دارد. به اینها دایره کنترل گفته می‌شود. به نظر شما مرتب در مورد مشکلات گلایه کنیم حل می‌شوند یا قدمی در راه آنها بر داریم؟ ما به تنهایی نمی‌توانیم دنیای بیرون را تغییر دهیم ولی می‌توانیم روش برخوردمان با دنیای بیرون را تغییر دهیم. می توانیم کار دیگری انجام دهیم، تصمیم بهتری بگیریم یا رفتار متفاوتی داشته باشیم. تمرکز بر اینها در کوتاه مدت حال ما را بهتر می کند و در درازمدت نتایج بهتری برایمان به ارمغان می‌آورد.

جایگزینی اهداف با ارزشها. معمولا در بحران‌ها دسترسی به اهداف سخت می‌شود. مثلا در این روزها کسب و کارهای اینترتی بی‌شماری از بین رفته یا ضعیف شده است. کسانی که در کنار اهداف، ارزشهای والایی برای خود تعیین کرده‌اند همواره می‌توانند ارزشهای خود را پیگیری کنند. چون هیچکس نمی‌تواند آن ها را از او بگیرد. کسی که ارزشش کمک به دیگران، خلاقیت، مهربانی، یادگیری یا هر ارزش دیگری باشد در هر شرایطی می‌تواند آن ها را پیگیری نماید. هنرمندی که ارزشش شاد کردن مردم باشد اگر کنسرتش هم تعطیل شود هزار راه دیگر برای شاد کردن مردم دارد. جالب این است که پیگیری ارزشها در نهایت منجر به رسیدن به اهداف هم می‌شود.

تغییر سوال؛ معمولا ما در شرایط بحرانی، چه بحران شخصی و چه بحران اجتماعی اولین پرسشی که می کنیم این است: چرا این طور شد؟ پاسخ مغز ما به این سوال متاسفانه کمک‌کننده نیست. چون می گردد و دلایل آن را پیدا می‌کند. مثلا دلایل تورم، گرانی، تصادف، ورشکستگی و غیره. پیدا کردن دلایل تقریبا هیچ کمکی به ما نمی کند. مخصوصا اگر ما خود مقصر آن رخداد نباشیم. حال این سوال را با سوالی مانند این عوض کنید: در این شرایط چه کاری می‌توانم انجام دهم؟ حالا مغز شما به دنبال پیدا کردن راه حل برای آن شرایط می گردد. در شرایط بحرانی و سخت معمولا سلامتی ما به خطر می‌افتد که باعث می‌شود شرایط برای ما سختتر شود. ورزش، مراقبه و تمرین های ذهن آگاهی، استراحت و خواب کافی و تفریحات کوچک و کم هزینه سلامتی ذهن و جسم ما را افزایش می‌دهد. نکته آخر این که همه این تکنیک ها علاوه بر کمک به رشد و پیشرفت ما، حالمان را هم بهتر می کند. چیزی که در شرایط بحران به آن نیاز مبرم داریم.

مصاحبه نسیم جنوب با ابراهیم مهدی زاده نویسنده بوشهری در سالروز تولد:

ادبیات دعوت به انسانی دیدنِ هرچه بیشتر زندگی است



– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

– ابراهیم مهدی زاده متولد ۱۶ دی ماه ۱۳۳۲ بوشهر محله دهدشتی.

– ایام تحصیل را در چه مدارسی گذراندید؟

– دبستان و دبیرستان سعادت و کارشناسی ریاضی آمار از هندوستان.

– حال و هوای مدارس و دانش آموزان در آن زمان در بوشهر چگونه بود؟

– همه دوستان در رشته ی فوق برنامه از قبیل تاتر، ورزش، روزنامه دیواری، دسته ی سرود و بازی ها محلی ... مشارکت می کردند.

– سطح آموزشی مدارس و معلمان در آن زمان در بوشهر چگونه بود؟

– بازگشت گروهی از معلمان از دانشسرای عالی تهران به بوشهر که برای تکمیل درس و تبدیل معلم های دیپلمه به لیسانس رفته بودند، فضا را به شدت فرهنگی کرد و این بر حجم کار فرهنگی و دانشگاهی افزوده شد.

– آیا در زمینه اجتماعی و ادبی، راهنمایی و حمایت از سوی معلمان صورت می گرفت؟

– آن زمان وزارت فرهنگ به دکتر خانلری رسید و در مدارس فوق برنامه از قبیل رشته های مختلف ورزشی، روزنامه دیواری، نمایش، سرودهای ملی و نشریه هایی مثل "کیهان بچه ها" و رقابت درسی برای معدل و درج آن با عکس، در روزنامه ها شدت گرفت.

– در آن زمان جوانان بیشتر چه انگیزه هایی داشتند و چه اهدافی را دنبال می کردند؟

– ورزش، کارهای هنری مثل کاردستی، روزنامه دیواری، پیشاهنگی و کارهای عامه پسند مثل روزهای مخصوص به بیمارستان ها و درمانگاه ها وعیادت از بیماران رونق گرفته بود.

– چه شد که به سمت کتاب و کتابخوانی کشیده شدید؟

– کتابدار مدرسه شدم و معرفی به استاد نعمتی زاده برای آموزش کتابداری مدرسه.

– در آن زمان چه کتاب‌هایی مورد استقبال جوانان قرار می گرفت؟

– کتاب‌های طلایی و امیرحسین و بعدها هدایت، رسول پرویزی، چوبک، آل احمد، دکتر ساعدی، رادی، بیضایی، دانشور، احمد محمود و روزنامه های تهران مصور، سپید وسیاه ...نگین و فردوسی ...

– شما بیشتر تحت تأثیر چه کتاب‌هایی در زندگی



خود قرار گرفته اید؟

– آثار نویسندگانی همانند هدایت، چوبک، احمد محمود، هوشنگ گلشیری، ابراهیم گلستان ...خارجی ها چخوف، گورکی، سارتر، همینگوی، کافکا، بورخس ...

– چه شد که به سمت داستان نویسی رفتید؟

– روزی متنی نوشتم در مورد دعوای دو پاکبان که بر سر قاشق و چنگالی که به اشتباه از خانه ی حاج رئیس مانندی میان سطل زباله پیدا کرده بودند و سرباکبان ناگهان سر می رسد و دعوای آنها را جویا می شود و بعد به بهانه برگرداندن قاشق و چنگال به صاحبش، درحقیقت آن را از چنگ آنان بیرون می آورد. این را سرکلاس استاد حسن برازجانی خواندم استاد کلی تعریف کرد. زنگ تفریح استاد نعمتی زاده که دبیر زبانمان بود بابای دبیرستان سعادت را فرستاد دنبالم و طالب متن شد و خواند و یاداشتی هم برایم زیر متن گذاشت. گویا استاد این را به نعمتی زاده گفته بود. بعد شیرزاد محمد آقائی شاعر و معلم ریاضیات آن مطلب را خواست، امر بر ما مشتبه شد که توان نوشتن دارم. هرچند نقد سینمائی هم می نوشتم و سرکلاس هشتم آن زمان می خواندم. مثلا ایرادی هم بر گاو مهرجوئی نوشتم که موافق و مخالفینی هم داشت.

– مشوق و راهنمای شما در این راه چه کسانی بودند؟

– استاد نعمتی زاده و استاد حسن برازجانی، استاد عین الملک و در تهران زنده یاد هوشنگ گلشیری.

– به طور کلی دلایل محبوبیت ادبیات در استان بوشهر را در چه می بینید؟

– جنوب و به طبع آن، بوشهر سرزمین رویا و تخیل ست که ناشی از دریا و فرهنگ ملوانی و ناخدایی است و دلشوره های انتظار مادر خانواده، در ساحل طوفان زده ...این "هزارتوی" طوفان با باد "بوره کش" در برگ های نخل چه هول و هراسی در جان آدمی می نشیند... و بیگانه ستیزی نهضت جنوب در فاصله دو جنگ عالم گیر با استعمار پرتقال و انگلیس ... ادبیات اگر بازتاب آن نیست پس چیست؟

– با توجه به زندگی شما در بیرون استان و بیرون از کشور چه ویژگی های برجسته ای را در فرهنگ مردم بوشهر می‌بینید؟

– می گویند ساحل نشینان صدای دریا را نمی شنوند. اما دوری از دریا، صدای "غناهشت" آن را، ما با گوشت و پوست خود حس می کنیم. مثل کوه که عظمت آن از دور مشخص می شود.



– با توجه به اشراف شما به وضعیت داستان نویسی در کشور، وضعیت آن را چگونه ارزیابی می کنید؟

– ما در داستان کوتاه چیزی از کشورهای مطرح و صاحب جایزه کم نداریم. اما در رمان هنوز کمبودهائی چه از نظر کمی و کیفی داریم.

– سیر و مراحل فکری خود را در ادبیات را بفرمایید.

– سر کلاس سوم دبستان استاد پورجعفر داستان های مرحوم صبحی را برایمان شفاهی می گفت و کلاس چهارم جناب حمید نبوی "امیر ارسلان نامدار" نیز در ده دقیقه آخر کلاس هر روز به صورت دنباله دار با هیجان تعریف می کرد.



پس داستان و قصه و فکلور زمینه ی اولیه است تا رسیدن به ادبیات جدی. واضح است تا رسیدن به مرحله ادبیات جدی زمان زیادی می برد. در حقیقت تا دوری از ادبیات دوآلیسم و خیر و شری و ایدوئولوژیکی زمان زیادی برد. ادبیات هیچ چیز را تایید و یا تکذیب نمی کند. تنها خواننده را به پرسشگری دعوت می کند. به عبارت دیگر ادبیات یعنی تعلیق پرسشی که پاسخ داده نمی شود. اگر دلیل اختراع هواپیما خودکامگی زمان و مکان بود، ادبیات هم دعوت به انسانی دیدن، هرچه بیشتر زندگی است...

– چه کتاب‌های داستان و رمان خارجی و داخلی را برای خوانندگان نسیم جنوب پیشنهاد می کنید؟

– آثار مفاخر ما جمالزاده، هدایت، سیمین دانشور، چوبک، پرویزی، آل احمد، گلشیری، احمد محمود، ابراهیم گلستان، جمال میر صادقی، سیمین دانشور، علوی، محمود دولت آبادی، معروفی ... تا جوانترها ابوتراب خسروی، سناپور ... تا خودمانی ها؛ منیرو روانی پور، صفدری، احمد آرام، پورِصفر ...و جوانترهایی که نخوانده ام و همشهری هستند. و خارجی؛ نجیب محفوظ، فاکنر، سارتر، همینگوی، کافکا، هاینریش بل، بورخس، کنراد، ایتالو کالوینو....

– بیشترین تاثیر در زندگی و در ادبیات را از چه کسانی گرفته اید؟

– از هدایت، چوبک، احمد محمود، هوشنگ گلشیری و ابراهیم گلستان.

– چرا؟

– شاید در هم آمیزی فرم و محتوا به شکلی که تفکیک این دو به غایت سخت است و این به حقیقت و زیبائی کار می افزاید... اگر تعریف هنر از دیدگاه ارسطویی را قبول داشته باشیم.

– چه توصیه‌ای به نویسندگان جوان دارید؟

– بخوانند و بنویسند. هرچه دستشان آمد بخوانند و هرچه خواستند بنویسند. زمانه الک می کند هم درذهن و هم آفرینش را ...

– در حال حاضر به چه کارهای ادبی مشغول هستید؟

– دو رمان و سه مجموعه داستان کوتاه در انتظار نشر و اصلاح دارم...

– نظرتان درباره ورود مولفه های فرهنگی استان بوشهر و جنوب در داستان چیست؟

– یادش گرامی گلشیری می گفت این جنوبی ها یا شاعرند یا نویسنده یا بازیگر سینما و تاتر هستند. دوستان می پرسیدند برچه مبنایی؟ می گفت جنوب پیچیدگی های معیشتی و زیستی خاص اش این شرایط را فراهم کرده ...

– در یک جمله نظر خود در مورد این نویسندگان بفرمایید:

منیرو روانی پور : نویسندای خوب، اما حیف شد مهاجرت کرد.

رسول پرویزی : پیشکسوت داستان کوتاه.

صادق چوبک : نویسنده ای شش دانگ.

محمدرضا صفدری : مانده گار و پویا.

منوچهر آتشی : شاعری به ذات و سرشار از ذوق.

علی بابا چاهی : مدرن و پیشرو و معاصر.

جعفر حمیدی : شاعر و محققی ممتاز.

محمد بیابانی : شاعری اسطوره سرا.

نجف دریابندری : مترجمی صاحب اندیشه.

محمدرضا نعمتی زاده : شاعری شیدا و شوریده.

– سخن پایانی؟

– به تعریف هایدگری آن ، "زبان خانه هستی ست" پس اگر می خواهیم بمانیم باید بنویسیم. داستان، شعر، نمایشنامه، نقد... و

سپاس از شما و روزنامه وزین نسیم جنوب که این فرصت را در اختیار من گذاشتید.

قیمت سلیقه‌ای ماهی

«اگر انجمن درخواست حذف قیمت‌گذاری دستوری را دارد، به معنی تعیین هر قیمتی برای این کنسرو ماهی و رب‌گوجه‌فرنگی نیست. هر برند با توجه به کیفیت محصولات و آنالیز قیمت‌ها، ملزم به تعیین نرخ نهایی تعیین بوده و نهادهای متولی هم روی بازار نظارت خواهند داشت. بنابراین رقابت بین تولیدکنندگان سبب می‌شود تا قیمت‌ها سلیقه‌ای اعمال نشود.» سیدمحمد میررضوی، دبیر سندیکا صنایع کنسرو ایران درباره وضعیت تولید اقلام کنسروی کشور به مهر گفت: «در حال حاضر یکی از چالش‌های تولیدکنندگان کنسرو ماهی و رب گوجه‌فرنگی قیمت‌گذاری از سوی سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان است.» وی افزود: «۱۴۰ قلم از انواع صیفی‌جات، مرباجات و سایر مواد خوراکی به شکل کنسرو در کشور تولید و در سطح کشور توزیع می‌شود.» کنسرو ماهی و رب دو محصولی است که از ابتدای سال مشمول قیمت‌گذاری تعزیراتی شده است.

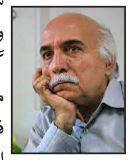
بوشهری‌ها فریب تخفیف و تبریک‌های روز پدر را نخورند

ایسنا/بوشهر: رئیس پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات (فتا) استان بوشهر نسبت به کلاهبرداری از شهروندان در پوشش تخفیف‌ها یا تبریک‌های روز پدر هشدار داد. سرهنگ مهدی قاسمی با بیان اینکه افراد سودجو و فرصت‌طلب در هر مناسبت و فرصتی اقدام به اخاذی، کلاهبرداری یا ارتکاب جرائم مشابه در فضای مجازی می‌کنند، گفت: یکی از مناسبت‌های پیش رو، ولادت حضرت امیرالمومنین (ع) و روز پدر هست که باز هم احتمال دارد مجرمین سایبری در پوشش تخفیفات شگفت‌انگیز، پیام تبریک و ... از شهروندان کلاهبرداری یا به هرنحو از اطلاعات آنان سوءاستفاده کنند و لازم است با یکسری از اقدامات پیشگیرانه از آن جلوگیری کرد.

وی هشدار داد: شهروندان توجه داشته باشند که فریب تبلیغات بی‌نام و نشان تحت عناوینی نظیرتخفیفات شگفت‌انگیز یا خرید استثنایی در حراجی‌های آنلاین و امثالهم را که بسترهای مختلف فضای مجازی اعم از شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان و برخی سایت‌های واسط اینترنتی تبلیغ می‌گردد را نخورده و اگر قصد خرید اینترنتی هدیه برای این روز را دارند حتماً از فروشگاه‌های معتبر و تأیید شده خرید خود را انجام دهند.

نگرشی بر زمستان در کشور، از زاویه فقر

حسین حشمتی



سرمای شدیدی که متعاقب برف و باران اخیر سراسر کشور را فرا گرفته و قصد کم کردن فشار بر مردم و به خصوص اقشار زیر خط فقر را ندارد "در عین نعمت، نغمت است" زیرا صرف نظر از این که موجب سرسبزی زمین و کاهش آلودگی هوا در کلان شهرها گردیده در مقابل اما برای آن دسته از بی خانمان هایی که شبها را در اماکن نامناسب و با تحمل مشقت به روز می رسانند و همچنین سرپرستان خانوارهایی که از راه دست فروشی به وضعیت رقت باری زیر برف و باران به کاسبی می پردازند به معنی واقعی کلمه غیرقابل تحمل است و معلوم نیست سازمانها و موسسات عریض و طویلی که وظیفه نگهداری از این طبقه زیر خط فقر را برعهده دارند و سالیانه بودجه های هنگفتی هم به آنها اختصاص داده می شود چه می کنند؟ و چرا هیچ گزارشی ازعملکرد این موسسات در رسانه ها منتشر نمی شود؟

بهتر است برای تبین موضوع مصداقی بیاورم، دیروز که برای خرید نان به نانوایی رفته بودم دخترکی ۷۸ ساله با التماس از من درخواست کرد چند قرص نان هم برای او بخرم که قربت الی الله درخواستش را اجابت کردم و کمی بعد که برای خرید چند قلم لبنیات به سوپر مارک محله رفتم باز هم به دنبالم آمد و با گریه گفت «عمو به خدا من یتیمم، مادرم مریض است نمی تونه کار کنه، میشه یه جعبه پنیر هم برام بخری؟»

لباس های مندرس و وصله خورده و سر و وضع آشفته اش را حمل بر راست گویی کردم و جعبه پنیری که برای خانواده خریده بودم به او دادم، دخترک با رقص پایی کودکانه و شادی کنان رفت.

در بالا دست طبقه ای که فوقا با مصداقی کوتاه از آنان یاد شد، جامعه فرهیخته و آبرومند بازنشستگان تحت پوشش صندوق های به ظاهرا ثروتمند اما در واقع محتاج و زیرمجموعه دولت همچون شستا و صندوق بازنشستگی کشوری قراردارند که وقتی به ترازنامه و صورت های مالی آنها که (طبق قانون شفافیت سازی) قابل دسترسی است مراجعه می کنیم فهرست بلند بالایی شامل صدها شرکت، موسسه و واحدهای تجاری به چشم می خورد که روی هر کدامشان کلیک می کنیم درعین این که دارای لشگری از پرسنل و هیئت مدیره های ۵ نفره ای هستند که میلیاردها تومان فقط هزینه حقوق و مزایای آنهاست اما در ستون دارای ها و درآمدزایی اعداد ناچیزی درج گردیده است که حتی تکافوی هزینه های هنگفت اداری آنها را هم نمی کندچه برسد به پرداخت سود به صندوق های به اصطلاح مالک که به نیابت ازصاحبان سرمایه، بخوانید "بازنشستگان"، این شرکتهای صوری و اغلب زیان ده را اداره می کنند و به همین دلیل است که دولت ها ناچارند ماهیانه مبالغی به عنوان کمک جهت پرداخت حقوق های بخور و نمیر بازنشستگان به صندوق های نامبرده پرداخت کنند، صندوق هائی که درعین ثروتمندی فقیرند و همیشه دستشان به سوی دولت ها دراز است وهیچ دولتی هم تاکنون یک حسابرسی دقیق از وضعیت مالی این صندوق ها نکرده تا ثابت شود که دارایی های نهفته آنها تحت تسلط کدام یک از رانت خوران صاحب قدرت و بی مروت است؟

باری، هرچند می دانم آن چه ذیلا مطرح خواهم نمود نه تنها نشدنی بلکه مطرح کردنی هم نیست اما به آقای نعمت الله ترکی مدیرعامل جدید صندوق که در وبینار اخیر با روسای کانونهای بازنشستگی کشور، خواستار ارائه راهکار برون رفت از مشکلات موجود در صندوق گردید پیشنهاد می کنم که با تهیه لایحه ای ازطریق وزارت کار مبنی بر واگذاری صندوق با تمام دارایی های نقدی و املاک و مستغلات به بازنشستگان و تقدیم آن به مجلس شورای اسلامی ترتیبی بدهند که در صورت تصویب مجلس، اداره صندوق توسط هیئت مدیره ای مرکب از نخبگان بازنشسته در قالب اتحادیه های مدنی یا تعاونی به صورت استانی یا مرکزی انجام شود.

بدیهی است چگونگی عملیاتی ساختن طرح پیشنهادی مذکور مستلزم بررسی های تخصصی و تدوین آئین نامه ای خواهد بود که توسط کارشناسان صندوق و نخبگان بازنشسته تهیه خواهدشد. انشاءالله.

فعالیت ۶۰۰ بیمارستان فرسوده

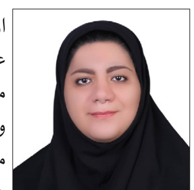
فعالیت ۶۰۰بیمارستان فرسوده در کشور، لزوم سرمایه‌گذاری در این حوزه و افزایش تاب‌آوری، نقش نهادهای آموزشی در حوزه بیماری‌ها و ... ازجمله مباحثی بود که در همایش روز جهانی آموزش مطرح شد. یوسفیان، مدیرکل اداره حوادث و بلایای سازمان اورژانس کشور دراین‌باره گفت: «باید روی بحث‌های کاهش خطر سرمایه‌گذاری و به آن توجه کنیم. در عین حال کشور باتوجه به اقلیمی که دارد در معرض انواع مخاطرات طبیعی و انسان‌ساخت است. بسیاری از مراکز بهداشتی و درمانی ما در مجاورت گسل‌ها هستند و اکنون هم که ساخت‌وسازها انجام می‌شود، بر ساخت‌وساز ایمن توجه نمی‌شود. هرچقدر روی تاب‌آوری سرمایه‌گذاری کنیم، آسیب‌پذیری را کاهش می‌دهیم. باید توجه کرد که اکنون مراکز ما عموما آسیب‌پذیری بالایی دارند. به‌عنوان مثال اکنون ۶۰۰بیمارستان در کشور داریم که در شرایط فرسوده در حال فعالیت‌اند که ظرفیتی حدود ۱۰۰هزار تخت را به خودش اختصاص داده و سرمایه‌گذاری در آن اعتبارات بالایی می‌خواهد، اما این سرمایه‌گذاری باعث می‌شود تاب‌آوری افزایش یابد.»

زمان تصمیم‌های سخت

اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری در دولت‌های یازدهم و دوازدهم نوشت: «متأسفانه برخی به جای پرداختن به علت اصلی مشکل و حل ریشه‌ای آن، طبق معمول دنبال محکوم کردن یکدیگر هستند. دیگر کار از این سخن‌ها و از شعارهای بی‌پایه و اساس و وعده‌های پوچ گذشته و زمان اتخاذ تصمیم‌های سخت فرا رسیده است.» وی در ادامه افزود: «قطعی گاز اسمال در ایام سرما به منازل مردم رسید و مرزنشینان محروم از جمله خواهران و برادران اهل‌سنت را در تربت‌جام و شهرها و روستاهای دیگر در برگرفت. در همین حال، نیروگاه‌ها به جای سوخت تمیز گاز، مازوت مصرف کرده و هوای آلوده، آلوده‌تر شده که نتیجه آن تعطیلی پیاپی مدارس و دانشگاه‌ها است.»

نکوداشت روز پدر





از مدتی قبل بررسی یک موضوع ویژه تحت عنوان «شیوه ی ابراز احساسات و عواطف من نسبت به پدرم » را شروع کردم.

وقتی از دانش آموزان درخواست کردم در مورد روز پدر دلنوشته ای بنویسند، خیلی ها می گفتند «نه خانم نمی توانم! آخه چی بگم؟»

نتایج حاصل از برگزاری کارگاههای آموزشی برای دانش آموزان پسر و دختر که در سه مقطع دبستان ، متوسطه اول و متوسطه دوم تحصیل می کنند ، نشان می دهد که ابراز احساسات صمیمانه ، علنی و مداوم بین فرزندان و پدر خانواده به صورت کلامی و غیر کلامی کم می باشد. برخی از دانش آموزان در زندگی شخصی با پدر خود رابطه ی خوبی دارند اما از بیان عواطف و احساساتشان سر باز می زنند و خجالت می کشند.

در زمان برقراری ارتباط، اطلاعات به طور متقابل بین والدین و فرزندان منتقل می‌شود. ارتباط می‌تواند کلامی و یا غیر کلامی باشد. نمونه ارتباط کلامی مانند صحبت کردن اشخاص با یکدیگر و ارتباط غیر کلامی مانند اخم کردن می‌باشند. همچنین ارتباط می‌تواند مثبت، منفی، مؤثر یا غیر مؤثر باشد. برقراری ارتباط فرزند با والدین به صورت مؤثر از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. از میان ۱۵۰ نفری که با آنها صحبت کردیم، تنها ۴۰ درصد از نوجوانان بیان کردند که در خانواده، «ابراز احساسات صمیمانه، علنی و مداوم» یعنی «بیان راحت و آشکار علاقه، عشق و محبت به صورت کلامی و غیرکلامی روزانه»، «روبوسی کردن»، «بغل کردن»، «صدا زدن همدیگر با لقب و عناوین محبت‌آمیز وخوشایند»، «تقدیر کردن» و «تشویق کردن» وجود دارد.

فرزندان بوسیله مشاهده رفتار والدین نحوه برقراری ارتباط را می‌آموزند. در صورتی که رفتار پدر خانواده صمیمی و مثبت باشد، احتمال برقراری ارتباط با پدر به صورت مؤثر افزایش پیدا می‌کند. مهارت‌های ارتباطی مناسب بر تمامی مراحل زندگی دانش آموز تأثیر مثبت می‌گذارد. طرز تفکر و عقاید دانش آموزان در نحوه بیان احساسات نسبت به پدرشان بر اساس نحوه ارتباط پدر با فرزندان شکل می‌گیرد. ارتباط مؤثر و مثبت پدر با فرزندان نشان‌دهنده احترام پدر نسبت به آنهاست. در نتیجه فرزندان احساس می کنند که از جانب پدر مورد حمایت هستند و اعتماد به نفسشان افزایش پیدا می‌کند. از طرف دیگر، ارتباط غیر مؤثر یا منفی باعث می‌شود تا اعتماد به نفس فرزندان کاهش یابد.

درست است که بچه ها در سنین نوزادی و سال های اولیه زندگی به خاطر مسائل زیسته به مادر بیشتر وابسته هستند اما این دلیل نمی شود که پدرها در این مدت حضور کمرنگی در زندگی بچه ها داشته باشند، بچه از نوپایی پدر می خواهد و نیاز به عشق و علاقه پدر و بازی با او دارد. بنابراین بهترین مراقب برای فرزند در کنار مادر، پدر است. یکی از مهمترین منابع برای بالا بردن کیفیت زندگی فرزندان اوقاتی است که آنها با پدرانشان می گذرانند. این ارتباط می بایست از همان دوران تولد شکل بگیرد و پدرها برای بچه ها وقت بگذرانند و هرچقدر که بچه ها بزرگتر می شوند، ارتباط نیز عمیق تر و بیشتر شود. گرچه پدرها به خاطر مشغله های زیاد نقش کمرنگی در زندگی بچه ها ایفا کرده و به همین دلیل هم بچه ها به لحاظ روابط عاطفی و عمق بخشی بدان دچار خلاءهای زیادی در زندگی آینده می شوند و فقدان ابراز احساسات ناشی از نبود فرهنگ ابراز احساسات در خانواده، وجود فضای قهر و تنش بین والدین با همدیگر و والدین و فرزندان باعث ایجاد شکاف طبقاتی و دوری فرزندان از والدین می شود.

در پایان کارگاه دانش آموزان متن تبریک روز پدر را نوشتند و در اختیار دبیر خود قرار دادند. با نظر و تصمیم دانش آموزان این متن ها به یک تابلو بزرگ ،جهت شگفت زده کردن پدران عزیز روی دیوار مدرسه نصب شد.

اگر امروز تو از نعمت حضور پدر برخوردار هستی با یکی از شیوه های کلامی یا نوشتاری، از احساسات درونت نسبت به پدر بنویس و با عشق این روز را به او تبریک بگویید. پدرم روزت مبارک!

فرهاد بهترین بود

محمد تخشا: سال ۵۶ بود و زمین استادیوم شهر بوشهر پس از سالها انتظار زیر کشت چمن رفته بود. خاکی بودن این زمین امتیاز ورود به دسته اول جام تخت جمشید را از تابان سلب و به برق شیراز بخشیده بود و فوتبال بوشهر را در حالت شبه تحریم قرار داده بود . بازیکنان تراز اول بوشهر همچون محمود ابراهیم زاده، حسین حیدری، احمد رزمی، مجید سلیم پور و رضا ماهینی به تیم های حاضر در دسته اول جام تخت جمشید کوچ کرده بودند و تیم های کمتری حاضر به مسابقه با تیم های بوشهری در زمین خاکی استادیوم می شدند. با افتتاح زمین چمن استادیوم بوشهر درهای جدیدی بر فوتبال این استان گشوده می شد و بوشهر و فوتبال نابش بیشتر در ویترین فوتبال ایران قرار می گرفت.

مرداد بود و گرما بیداد می کرد. برای من که در حاشیه شهر و در محله دواس زندگی می کردم و سن و سال کمی داشتم، دیدن اولین بازی در این استادیوم رویا بود. از مجلات وزین دنیای ورزش و کیهان ورزشی که هر شنبه به دست علاقه مندان به ورزش می رسید برنامه مسابقات را مطلع می شدم. می دانستم ایرانجوان در اولین بازی رسمی در زمین چمن بوشهر مقابل آرارات تهران خواهد ایستاد.

به لطف علاقه برادرم به فوتبال من هم با سختی زیاد به استادیوم رسیدم. بازی ساعت ۴ یا ۵ برگزار می شد و در گرمای شدید آن روز ناچار شدیم به دلیل پیش بینی حضور تعداد زیاد تماشاگر حداقل ۲ ساعت زودتر درب استادیوم باشیم.

از چهارراه دادگستری که از ماشین پیاده شدیم تا استادیوم جمعیت موج می زد و تعداد زیادی زیر درختان کهور بلوار همجوار استادیوم به سایه پناه برده بودند.

با هر مشکلی که البته عمدتاً ناشی از گرما بود وارد استادیوم شدیم و در سکوهای ضلع شمال غربی استادیوم جای گرفتیم. بازی راس ساعت مقرر شروع شد. با نظمی خاص دو تیم در دو طرف بهمن بهلولی داور سرشناس تهرانی و با تشویق کر کننده تماشاچیان وارد زمین شدند. آن زمان رسم بود که بازیکنان و داور روبروی ورزشگاه روی یک خط مستقر می شدند، گوینده ورزشگاه بازیکنان را یکی یکی معرفی می کرد و آنان با تعظیم یا دست تکان دادن به تماشاچیان از صف خارج و دوباره به جای خود برمی گشتند. وقتی بلندگو نام هانی اهوازیان را صدا کرد و با تشویق بیشتری روبرو شد حس کردم حتماً بازیکن خاصی خواهد بود. ایرانجوان با صفر ربیعان ، احمد صالحی زاده، محمود قدسی، عباس شریفیان، بهادر مصری، هانی اهوازیان، اکبر سیروس، حسین وردیانی، ماشاالله سینا ، نادر اقدام و ... بازی را شروع کرد و در نیمه دوم هم علی اخلاقی یکی از تعویض ها بود. بازی پرهیجان و زیبا بود و هر دو تیم خوب و سرعتی ظاهر شدند اما نتیجه نهایتاً ۲ - ۰ به سود آرارات رقم خورد.

بازی هانی اهوازیان چشم نواز بود و برای من آن چنان ذهنیت مثبتی ایجاد کرد که سالهای سال علاقه مند به دیدن بازیهایش بودم و سعی می کردم بازیهای ایرانجوان را صرفاً بخاطر بازی خوب هانی ببینم. البته ذهنیتم اشتباه هم نبود چون هانی با حضور در نیرو اهواز و بعد شهباز تهران کم کم به تیم دو ملی ایران یا تیم امید هم راه یافت که در آن زمان با حضور این همه بازیکن تراز اول در جام تخت جمشید کاری بس دشوار بود.

همه اینها گذشت تا سالها بعد و در همین دهه ۹۰ در حالی که در پشت زمین چمن مخبلند نشسته بودیم، محمدعلی درویشی (دلو) وارد شد و سراغ یکی از دوستان را گرفت و با او کار داشت و البته در جمع نبود. بهرحال بعد از ساعتی استراحت دلو قصد بازگشت داشت و وقتی متوجه شدم وسیله ای ندارد به اصرار من پذیرفت که تا منزلش در خیابان باهنر همراهیش کنم.

برای من که علاقه مند به بازی هانی بودم، گرفتن تائیدیه دلو نیز ارزشمند بود. سر صحبت را با او باز کردم و پس از مرور بازیهای گذشته ایرانجوان، هانی اهوازیان را به عنوان بهترین بازیکن ادوار این تیم معرفی کردم و منتظر تائیدش ماندم اما دلو بلافاصله با تاکید نظرم را رد کرد و گفت فرهاد امینی بهترین بود و هیچ کس فرهاد نمی شود. البته گفت که هانی هم عالی بود. مهر تائیدش برای هانی را نگرفتم اما چون به کسوت، تجربه و آگاهیش مطلع بودم و به گفته اش ایمان داشتم علیرغم این که بازی فرهاد را فقط یک بار دیده بودم، با قاطعیت و علاقه شدید دلو متوجه شدم حتماً بازیکن بزرگی بوده است. بعدها که فرهاد امینی برای انجام امور کاری اش به بوشهر آمد و مدتی در مهمانسرای شیلات مستقر بود و گاهی هم صحبت می شدیم به صفات نیکوی اخلاقیش بیشتر پی بردم و از بزرگواری و ادب و خلق و خویش بیشتر آموختم. زاردروزش خجسته باد و سلامتیش مستدام .

به مناسبت زاد روز ۷۳ سالگی فرهاد امینی و۷۴سالگی باشگاه ایران جوان

به پاسداشت اسطوره ای که ایران جوانی ماند

حسین شادکامی



عصر یکی از روزهای پاییزی سال ۱۳۵۴ استادیوم ورزشی بوشهر از ساعت ۲ بعدازظهر خلایقی از مشتاقان ایران جوان و تیم تابان خودشون را می رسوندن استادیوم. خبر تو بچه ها بید که تیم جوان یک بازیکن با تکنیک و خلاق که تاجی و هم بازی قلیچ خانی و علی پروین و زیر نظر علی دانایی فر بیده، آوردند و خیلی بازی قشنگی می کنه. ما هم به شوق دیدن بازی با بچه های محل که دسته دسته از هر کوچه و برزن خود شون به طرف استادیوم می رسوندن، در حرکت بودیم. بچه ها می گفتند اسمش فرهادو امینی است، بچه تهرونه. هواداران دو تیم از تمام محلات شهر به تماشای نبرد بین دو رقیب قدیمی و بازی حیثیتی بین سرخ پوشان ایران جوان وسفید پوشان تابان یا همان شاهین تیز پرواز به استادیوم رهسپار بودند. تاکنون این همه موج خلایق یکجا ندیده بیدم. باشگاه ایران جوان در ضلع شمال غربی استادیوم واقع شده، نمای درب ورودی باشگاه به ساحل غربی شهر بوشهر ساحل خلیج فارس که موقعیتی وصف ناپذیر پیدا کرده بید که به انتخاب این جایگاه از تفکر متولیان و موسسین (مختار قنبری، قعله گیر، حیدر بالنگستانی و علی اکبر کبگانیان و ملکمی) خوش ذوق آن زمان تا به امروز بی نظیر است. در جنوب غربی هم تل معروف عاشقون بید، بالای سر باشگاه تابلویی کشیده که نام باشگاه و تاریخ تأسیس(۱۳۲۷) آن از دور دیده می شد. نمای غربی باشگاه با پنجره های دو اطاق بزرگ که توسط درب بزرگ ورودی از هم جدا می کرد و چشم انداز بی نظیر و مدرنی به باشگاه که مشرف به دریا بید، نشون می داد و جلویش زمین چمن تا خیابون ساحلی و پشت ساختمون که با اختلاف سطح ارتفاع دو سه متر از نمای جلو، یک سالون بدن سازی و وزنه برداری که گاها با آن وسایل بازی میکردیم و زمین کامل بسکتبال و والیبال که اغلب فوتبال گل کوچک بازی می کردند. زمین بزرگی دیگر در شرق باشگاه که به نام بیت احزان که همیشه عصرهای تابستون در آن مسابقه می دادیم. از زیر دست و پای بزرگترها خودمون رسوندیم توی رختکن که بازیکنان همه در حال آماده شدن و پوشیدن لباس هاشون بیدند. در و دیوار رختکن مدال ها، کاپ ها و کاپ سمیل که در کوچه و برزن می خوندیم «دمه خونمون سیله / کاپ دسه سمیله (محمد رضا سملیان)»، پرچم های یادبود و عکس های بازیکنان قدیم که جنگ و جدال نبرد سرخ پوشان با تیم های رقیب داخلی و خارجی، دیده میشد که این نشانه قدرت و قدمت این باشگاه و اصالتش را نشون میداد. همه در تکاپوی آماده سازی تیم تلاش می کردند. متینگی توسط آقایان میمنی، پرویزاخلاقی، نظر نظرزاده، شهریاری مسلم و علی اکبر نیک بین، اسماعیل حبیبی و حیدر اردشیری و چند تنی از پیشکسوتان و هواداران پروپاقرص باشگاه با هم گپ گفت می کردند و می گفتند« باید امینی بیاید، بدون اون بازی مشکل است» و گفتند «دلو (محمد علی درویشی) رفته دنبالش انکار که از شانس بد تیم، او ناخوش است. دلو گفته شما کار نداشته باشید»، و با ماشین کاکاش(رضا درویشی) و محمود گل محمدی رفتند دنبالش پشت مسجد برازجونی ها که تو خونه ننه باقر برازجانی سکونت داشت. مو هم هر چی بین بازیکنان تو رختکن گشتوم ای بازیکن تهرونی ندیدم. بازیکنان یک ربع مونده به بازی از باشگاه با بدرقه هواداران بسوی استادیوم حرکت کردند. مو هم دستم تو دست نادر اقدام و محمدی با عباس شریفیان و رسول حسن پور همراهی شان می کردیم. جمعیت غلگ (انبوه) بید. درب استادیوم، هر بازیکن که داخل می شد دو تا سه بچه های قد و نیم قد مثل ما که پیل بلیط مسابقه نداشتیم دنبال خوشون تراله (دنبال کشیدند) می کردن، حس خشی تو دل بچه ها بید. داخل که شدیم، دو زدیم رفتیم روی سکوهای ورزشگاه جایی که محمد زایری (محمدیان) و محمد علی محمدی و سورکی یزله می گرفتند. تو استادیوم همه نوع تنقلات از بنک تا کلخونگ، الوک، نقل پیرزن (پاکرون)، باقله، نخود، تخمه،آلاسکای کیم و انواع نوشابه بود و بازار دستفروش ها حسابی گرم بید. ده دقیقه از وقت بازی گذشته ولی هیچ کدام از تیم ها وارد زمین نشده بیدند. کم کم توپ جمع



کنان و سپس مربیان و بازیکنان ذخیره وارد زمین شدند. آقای پوربهی و عبدالحمید زنگویی هم کنار جایگاه وایسادند. نوبت بازیکنان دو تیم شد که پشت سر هم رقاط به زمین اومدند. موجی از تماشاچی های دو تیم از روی سکوها ایستاده آنها را تشویق می کردند. بازیکنان با دسته گلی که دستشان بید به طرف تماشاچی های خودشان و تیم مقابل رفتند و گل ها را بسوی آنها پرت کردند. مو از بالای سکو ی ورزشگاه ماشین تعلیماتی کاکای دلو دیدم، از در استادیوم داخل شدن و یک نفر پتو پیچ کرده بردن روی نیمکت بازیکنان نشوندن. بازیکنان آومدن وسط زمین و با توپ خودشان گرم می کردند. محمدی رفیقم گفت: «ای فرهادو است». فرهادو را داشتند آماده می کردند، (امینی در این روز ناخوش بودو تب لرز و سردرد شدیدی داشت) و بجای خراجی لین فیکس زمین شد. موج تماشاچی های از دو سمت شمال غربی و شمال شرقی سکوها یک صدا استادیوم را تو هوا بردند شعار دادند «گل به گلستان آمد». و از طرف روبرو جواب می دادند «جوان به میدان آمد»، «گل به گلستان آمد/ فرهاد به میدان آمد». از آن طرف تماشاگران تابان محمد صالحی (محخال) حمید ارشدی زاده (حمید جیگری) کریم وزان (گوریک) می خوندن «مرد میدان کیه؟ احمد رزمی / شیر زمین کیه؟ احمد تورانی» و می خوندن «ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد».

دو تیم با ژست عکس گرفتن دور هم جمع شدند و روبروی جایگاه ایستادند و از بلندگوی استادیوم اسامی که خونده می شد تماشاچی ها هر تیم برای بازیکنان خودشان «شیره» و برای بازیکنان مقابل «بریده» را فریاد می زدند.

اسامی بازیکنان ایران جوان: داریوش رنجبر، صفر ربیعانی، عباس شریفیان، رسول حسن پور، محسن هاشمی، ابراهیم نجاتی، علی جامه دار، حسین حیدری، نادر اقدام، فرهاد امینی، واهیک میثاییان، حمید چای بخش. با مربیگری عبدالمجید چاهی بخش و سرپرستی هوشنگ میرزایی.

اسامی بازیکنان تیم تابان: رضا عبدالله زاده، علی مصلح، احمد رزمی، احمد تورانی، غلام بوالخیری، عباس احمدی، علیرضا چاپی پور، عالی غریبی، علی دشتیاری، محمد رضا حمزیان، ابراهیم مرشدی، محمد باغملایی .عبدالمحمد وفایی، هوشنگ ثابت، حسن زارع، بهادرمصری. به مربی گری جواد گرانبها و سرپرستی عبدالرضا افشار.

بازی با سوت داور محمد رضا محمدی شروع شد. بازیکنان هر دو تیم خودشون را محک می زدند. مو همیشه دلوم می خواست که نیمه اول زمین ایران جوان طرف جایگاه خودمون باشه تا شاهینی ها تو حمله کلافه کنیم. آخه ما یار دوازدهم بازی بیدیم. همه اش می گفتم کاش کاکام باقر (کرمی یا شادکامی) هم بازی می کرد که همیشه گنجو (عباس کازرونی) سیش می خوندند «می خوام از کرمی، تا بگیرد یه بکی، ایران جوان،گل نخورند، شاهینی ها غم بخورند». از روی سکوها، دیدوم ماشاالله سینگر بین خبرنگاران پشت دروازه لاپورت(گزارش) بازی می نوشت.

هیجان بازی طوری بید که نفهمیدیم کی وقت بازی می گذرد، شور و تشویق هواداران بازی را دو چندان داغ کرده بید که با دفاع شریفیان توپ به واهیک رسید و او به امینی پاس داد که او هم چند تکنیک بدنی آمد، که تماشاچی های ایران جوان بلند شدند و با یزله خوندند: «میدون شده رقاص خونه/فرهاد داره می رقصونه»، امینی توپ را رسوند به نجاتی که با خطای تورانی روبرو شدو داور پنالتی به نفع ایران جوان گرفت. ابریم نجاتی رفت پشت توپ و یک شوت تند زد تو سکنج دروازه شاهین و گل شد. هواداران شروع کردند به خوندن: «نجاتی چه کرده / تور پاره کرده»، و اولین گل ایران جوان به ثمر رسید. بازی ادامه پیدا کرد ولی کاری از دفاع وهافبک های شاهین هم بر نمی اومد. حملات شاهینی ها برای تلافی بیشتر میشد و توپهای بلند می فرستادن به فوروادشون ولی مگه ستون دفاعی که چایبخش بسته بود، میشد خرابش کنند!

چیزی نگذشت که تو هیس و بیس بازی، گل دوم توسط تینو (حسین حیدری) وارد دروازه شاهین شد که اینبار موجی از انفجار شادی تو استادیوم بلند شد که صداش تا محلات بوشهر هم رسید. نیمه اول با همین نتیجه تمام شد و در بین دو نیمه از طرف دلو و سیاه قنبری چاکلت بین تماشاگران پخش می کردند.

در نیمه دوم شاهینی ها هر چه کوبیدند به در بسته خورد. در یک صحنه بازی درگیری بین فرهاد امینی و عباس احمدی بوجود آمد که داور هر دوشون را از بازی اخراج کرد. بازی با همین نتیجه تموم شد و همه تماشاگران ایرانجوان ریختن تو زمین و دسته دسته بازیکنان را روی کولشان گذاشتند و تا حمام دلگشا با هل هله کنان بدرقه کردند و این گونه بود که یک شب به یاد موندنی در تاریخ باشگاه ایرانجوان بندر بوشهر به ثبت رسید.

بازی بیاد ماندنی تیم گناوه با منتخب بوشهر

مجید وفا پیشه



اواسط دهه ی شصت تنور فوتبال ایران با انجام مسابقات لیگ قدس داغ بود و تیم فوتبال منتخب استان بوشهر برای آمادگی خود در مسابقات سرگرم بازی های تدارکاتی بود. با رایزنی هایی که با مدیران تیم منتخب صورت گرفت، یک بازی تدارکاتی با تیم گناوه (ترکیبی از بازیکنان باشگاهی گناوه به نام تیم بانک ملی) در ورزشگاه شهید بهشتی بوشهر برگزار شد. در آن بازی حضورم در میدان در برابر بزرگان فوتبال بوشهر با آن سن و سال کم (۱۸ سال) باعث خوشحالی من میشد. بازیکنان بزرگی امثال شادروان علی مصلح خونسرد و علیرضا طارمی باهوش که مهاجمان حریف را به سادگی در تله ی آفساید نگه می داشتند. دفاع کناری به نام سعید شیروانی دونده و تکنیکی و یوسف غریب زاده شوت زن و قدرتی و هافبکی بازی ساز به نام حسن حیدری و رضا ابراهیمی ریز کار و حاج حسین وردیانی تکنیکی و حسین صمیمی پا به توپ و خوش استایل و مهاجمانی چون ابراهیم رفعت با آن تکنیک وحرکات هجومی که بازی اش با ناصر محمد خانی هم سطح بود و زنده یاد ماشاالله ماهینی با آن هیجان و تعصب خاصی که در زمین داشت و گلر جسور و ریز اندامی به نام غلام نژاد که با پرش های بلند خود ناجی دروازه می شد. همگی اینها و دیگر بازیکنان بوشهری از بهترین های فوتبال ایران بودند که می توانستند در تیم ملی و بهترین باشگاههای ایران، فوتبال بازی کنند ولی متاسفانه رسانه های تصویری آن سالها، کمتر بازی هارا پوشش می داد و پخش می کرد و به این خاطر بازیکنان آنچنان در سطح کشور معرفی و شناخته نشدند.

به هر حال بازی تدارکاتی با برد سه بر صفر تیم منتخب بوشهر به پایان رسید و بعد از سال ها مجددا با بعضی از بازیکنان بزرگ آن سال در قالب تیم پیشکسوتان گناوه و بوشهر درمسابقات مختلف رودررو شدم و خاطرات دوران جوانی زنده شد. از خداوند منان بهترین هارا برای عزیزان آرزومندم.

بازیکنان تیم گناوه ایستاده از راست: عباس امیری -علی سمخانی _ مسلم عبدویی_ یدالله تندسر_ محمود عبدویی_ابراهیم فروتن_شادروان کاظم فروتن. نشسته از راست: سید مهدی حسینی_محسن معصومی_محمد هاشم لیراوی_مجید وفاپیشه_ مسعود دریس_جلیل امیری.

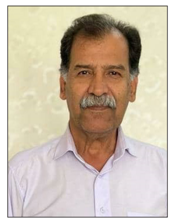
برای نخستین بار یک ایرانی در جمع ۱۰۰ بازیکن برتر جهان



مهدی طارمی، به انتخاب گاردین، بالاتر از بازیکنان سرشناس و گران‌قیمتی نظیر داروین نونیز به جمع ۱۰۰ بازیکن برتر جهان در سال ۲۰۲۳ راه یافته است. اسامی ۱۰۰ بازیکن برتر سال معمولا از انتها به ابتدا توسط گاردین منتشر می‌شود و درحالی که بازیکنان حاضر در این فهرست از شماره ۷۱ تا ۱۰۰ معرفی شده‌اند، نام مهدی طارمی به عنوان هفتاد و هشتمین بازیکن برتر جهان قرار داده شده است.

خاطره عروسی در جزیره شیف بوشهر

ابراهیم بشکانی



مادرم خدا بیامرز عمه ای داشت بسیار زرنگ و پر جنب و جوش و مقتدر، تو خونه و اقوام کسی رو حرفش حرف نمیزد. تقریبا همه کار انجام می داد از تجویز دارو خانگی گرفته تا درمواقع اضطراری قابلگی و مراقبت های بعد از زایمان، و یا ایام ماه رمضون که تنوری داشت و اقوام دور و برش جمع می شدند و گِردِه و بَلَبَل درست می کرد. کار دیگرش دایه عروس و داماد شدن بود. وظایف دایه بستگی به خانواده عروس و داماد داشت که چه کاری انجام بگیرد، از هَفه عروس (بند انداختن و آرایش)تا حنا گذاشتن و سفره عقد چیدن وهمچنین راهنمایی کردن عروس و داماد در شب زفاف، خلاصه یک روز عمه بعد از دو سه روز غیبت که میگفتن رفته جزیره، سرا سیمه از در وارد شد و یک راست رفت تو اتاق پستو سر صندوق قدیمی و شروع کرد دنبال چیزی گشتن، منم که اونجا بودم بدنبالش رفتم، او رو به من کرد و گفت: دلت میخواد بیای عروسی، گفتم: ها، گفت: پس برو خونه هم سی ننت بگو، هم لباس درستی برت کن و فوری بیا.

با دو رفتم و سی ننم گفتم: با عمه دارم میرم عروسی سپس لباس نُو عیدم پوشیدم و فوری برگشتم، دیدم عمه بُقچه سبزرنگی پیدا کرده وچیزایی داخلش گذاشت و با عجله دست منو گرفت و از خونه بیرون رفتیم. بعدازظهر معتدلی بود، همراه تعدادی دیگر از مهمانان کنار دریا روبروی خُور دِی سِیفو منتظر عروس بودیم. هوا بسیار مطبوع و آب دریا بسیار صاف و آرام بود. بعداز دقایقی عروس با همراهی تعدادی رسیدند، بلافاصله مهمانان شروع کردند از روی دُوسه ها (تخته های پهنی که یکسرش روی خشکی سر دیگر روی لنج می گذارند)راه رفتند و وارد جهاز(لنج چوبی) بزرگی شدند، عمه دست منو گرفت و به آقایی گفت: اینو سوار کنید، سپس خودش با مقداری وسائل همراهش سوار شد.

عروس خانم که تور سفید رنگی روی صورتش انداخته بودند برای لحظاتی تور و بالا زد تا چشماش درست ببیند وتو آب نیفتد، سپس به کمک دونفر وارد لنج شد و جائی که از قبل براش آماده کرده بودند، در کنار مادر و خواهر و اقوام به غیر از پدرش نشست (چون رسم نبود و زشت میدونستن پدر عروس، دختر را تا خانه داماد همراهی کند) عروس خانم دختری کم سن و سال با اندامی بلند و لاغر بود و از خجالت ِسرش بلند نمی کرد. بعداز سوار شدن آخرین نفر، گسل (طناب لنج) باز کردند و جهاز آهسته بطرف جزیره شیف حرکت کرد. در این موقع نی همبونه وتنبک شروع به نواختن کردند که مهمانها با زدن شَپ وکِل به شادی پرداختند و ضمن پخش کردن شیرینی تعدادی هم با رقص خود، مهمانان را شاد می کردند، و این برنامه تا رسیدن به جزیره ادامه داشت.

جزیره اون زمان از امکانات بهداشتی و آب و برق کاملاً بی بهره بود، حتی هیچگونه اسکله ای برای تابوک کردن جهاز (چسبیدن لنج به ساحل) نداشت، به همین خاطر آن روز که متاسفانه دریا هم جزر بود، با فاصله زیاد از خشکی ایستادیم، تعدادی ماشُوه (بلم چوبی کوچک یا قایق) آمدند کنار جِهاز ایستادند و خانواده ها را به ساحل انتقال دادند، تعدادی از مردان اهالی جزیره که همراهمان بودند طبق عادت منتظر قایق نماندن لباسهاشون را بالا زده پیاده به آب زدند، بیشترین عمق آب یک تا یک و نیم متر بود. بعداز این که همه وارد جزیره شدیم، ما را همراه عروس به خونه ای راهنمایی کردند، عروس و چند نفر از اقوام نزدیکش در آن خونه ماندند و بقیه برای مراسم سرتراشون به خونه داماد رفتند، البته این را بگویم که خانواده عروس در اصل از اهالی جزیره بودند ولی چند سالی می شد که در بوشهر محله کوتی نزدیک مسجد عرب ها ساکن شده بودند. درضمن مراسم عقد اهالی جزیره معمولا در بوشهر انجام می گرفت. و اما در جزیره رسم بود که سه شب خونه داماد جشن همراه با ساز و رقص و پایکوبی گرفته می شد. شام شب اول برای همه نخود گرمه درست می کردند با نون،



شب دوم که شب حنابندون بود، به هر نفر یک تخم مرغ آب پز با نون میدادند، و اما عصر شب سوم یعنی شب عروسی که ما هم رسیدیم، توی حیاط یک صندلی گذاشتند و داماد روی آن نشست و سلمونی یا آرایشگر شروع کرد به صورت نمادین یا حقیقی مشغول تراشیدن یا همان آرایش کردن سر داماد، در این هنگام پارچه سبزرنگی نزدیک داماد روی زمین پهن کردند و کلیه مدعوین از خانواده عروس و داماد هرکس به اندازه وسعش فقط پول توی دستمال می گذاشتند و به غیر از پول هیچ کادویی به عروس و داماد داده نمی شد، این مراسم که همراه با خواندن اشعار مخصوص سر تراشون بود با همراهی نی همبون وتنبک و شِپ و کِل ورقص بپایان رسید. سپس داماد به همراه مهمانان به خصوص دوستانش به طرف تپه ای کوچک و نزدیک جزیره حرکت کردند، درجلو مردهابه دو دسته تقسیم شده بودند و با خواندن نغمه ها و اشعار مخصوص یزله گرفته بودند یعنی یک دسته میخواند و دسته دیگر جواب میداد، پشت سر آقایون خانمها درحالی که لباس داماد در یک سینی روی سر گذاشته و پارچه سبزی روی آن انداخته بودند با خواندن و زدن شپ و کَل بدنبال آقایون حرکت می کردند. در کنار تپه دیگی پر از آب روی آتش گذاشته بودند تا کمی گرم شود، آنگاه داماد بر روی تپه رفت و لباس هایش را بیرون آورد، سپس او را بصورت نمادین شستشو دادند، چون هوا کمی سرد بود فوری او را خشک، وبلا فاصله لباس دامادی به تنش کردند و ادکلن مَشتی رو سر و صورت ولباسش ریختن و مجددا با زدن نی همبون و خواندن و رقص و شادی همگی به طرف خونه داماد حرکت کردیم

زمانیکه مجددا مهمانان به خونه برگشتند، داماد از آنها جدا شد و یکراست به اطاق حجله رفت آنگاه تسبیح زیبایی بدستش دادند و همانجا تنهایش گذاشتند. حیاط خونه داماد طارمه بسیار بزرگی داشت که همه فرش کرده بودند و پشتی گذاشته و بساط چای و قلیون و قهوه عربی مهیا بود، گوشه ای از طارمه هم برای تنبک و نی همبون و رقص خالی کرده بودند، بیشتر افراد به زبان عربی با هم حرف می زدند و طولی نکشید که سفره شام انداختند، اول غروب بود، سینی های پر از غذا یکی پس از دیگریِ روی سفره می گذاشتند، برای شام عروسی معمولاً یک گوسفند سر می بریدند و با آن فقط خورشت سیب زمینی با چلو درست می کردند، من دیدم که توی سینی ها چلو ریخته و روی آن خورشت خالی کرده بودند و هر چند نفر به دور یک سینی نشستن و بدون قاشق و چنگال با دست شروع به خوردن کردند، بعد از اتمام شام چند نفر آفتابه لگن می گرداندند و مهمانها همانجا دست و دهانشون شسته و با حوله هائی که دست چند نفر بود خشک می کردند. البته برای من و عمه شام جداگانه آوردند تو اطاق خوردیم. بلافاصله بعد از شام خوردن همه بلند شدند و دسته جمعی بطرف خونه عروس راه افتادند و شادی کنان آنجا رسیدند، در این موقع خانواده عروس او را تا بیرون از خونه بدرقه کردند، تا به خونه بخت برود، در تمام مسیر راه از خونه داماد تا خونه عروس و بالعکس آوا های محلی با همنوایی نی همبان و رقص و پایکوبی قطع نمی شد، وقتی مجددا به خانه داماد رسیدیم، داماد دِم در به پیشباز عروس آمد و دست او را گرفت و وارد خونه شدند سپس مستقیم بطرف حجله رفتند. تازه غروب شده بود و هوا داشت تاریک میشد، شبها جزیره چون برق کشی نشده بود ظلمات میشد، اون شب برای روشنایی خونه داماد از چند چراغ پمپی وگرد سوز استفاده کرده بودند، عروس و داماد که وارد حجله شدند، همه مهمانها خداحافظی کردند و رفتند، به غیر از دایه که می خواست با عروس و داماد صحبت کند، و تنی چند از اقوام نزدیک داماد که آنها همِ آمدند روی طارمه و منتظر ماندند، اون زمان معمولاً در سنین کم عروسی می کردند مخصوصاً در جزیره، به همین خاطر برای راهنمایی احتیاج به دایه داشتند. در آن موقع من با دو تا از بچه هایی که از بوشهر آمده بودند و با هم آشنا شده بودیم گرم حرف زدن بودیم، پس از مدتی عمه خانم که تا آن زمان مشغول صحبت کردن با عروس و داماد بود، با عجله به طرف طارمه آمد و با زدن کِلی بلند، سکوت و انتظار حاضرین شکسته شد، و همه خانم ها با کِل جوابش دادند و پچ پچ کنان بلند شدند و با خوردن نُقلی همراه تعداد کمی از آقایانی که هنوز مانده بودند، پس از گفتن مبارک باد از خونه خارج شدند. دقایقی بعد توی اتاق بزرگی که چند نفر خوابیده بودند، رختخوابی گوشه ای پهن کردند و من که خسته بودم فوری همانجا خوابم برد. فردا قبل از ظهر پس از خدا حافظی با عروس و داماد و خانواده اش به همراه عمه و تعدادی دیگر سوار لنجی شدیم و به طرف بوشهر حرکت کردیم.

توضیح: به همت و زحمات بی دریغ علی درخشانیان که به مدت شش سال مدیر مدرسه جزیره بودند در سال ۱۳۶۰ اسکله زده شد و در سال ۱۳۶۱ لوله کشی آب شرب و برق سراسری به جزیره رسید.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

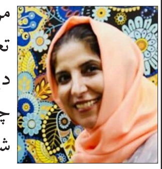
صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ – ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



تجربه یک بوشهری در آلمان

سخنرانی ناتمام کشیش

مژده مواجی



مراجعم، شمس، را بعد از تعطیلات کریسمس در شهر دیدم. احوالپرسی کردیم. در چند جلسهٔ پایانی کوچینگ شغلی به دلیل سرماخوردگی شرکت نکرده بود و با تماس تلفنی از او با خبر بودم. از بدشانسی مریضی‌اش با جشن «روزهٔ اِزی» کردهای ایزدی در ماه آذر هم‌زمان شده بود. او مثل همیشه تمیز و مرتب لباس پوشیده بود. موهای سیاه صاف نیمه‌بلندش را روی شانه‌اش ریخته بود. از او پرسیدم: «چه خبر؟» با خوشحالی جواب داد: «دخترم که دانشجوی سال آخر است، به خاطر سطح نمرات خوبش از مؤسسهٔ تبادلات آکادمیک آلمان بورسیهٔ تحصیلی گرفته است.» از توی کیفش بریدهٔ روزنامه‌ای را در آورد و با افتخار نشانم داد. در روزنامهٔ محلی با دخترش مصاحبه کرده بودند. او دومین فرزند شمس از نه تا فرزندش است که بعد از گذشت هشت سال از ورودشان به آلمان، موفقیت تحصیلی و شغلی خوبی پیدا کرده‌اند. شیطنتی در چشم‌های سیاهش برق زد و گفت: «مثل هر سال دعوت‌نامه‌ای عمومی برای شرکت در مراسم کریسمس در کلیسای محل به دستمان رسید. خودم و یکی از دخترهایم به مراسم رفتیم. حدود دو ساعت طول کشید. در کلیسا گروه کُر آواز خواند، اُرگ نواختند و کشیش صحبت کرد. صحبت‌های کشیش از خدا و حضرت عیسی نسبتاً طولانی بود. پایان سخنرانی‌اش دعا می کرد و همه با گفتنِ آمین، تائید می کردند. او برای او کراین دعا کرد کهَ از جنگ خلاص شود. برای ایران دعا کرد. من عصبانی شدم که چرا از عراق اسمی نبرد. مراسم که تمام شد، رفتم پیش کشیش که کناری ایستاده بود و همه از او خداحافظی می کردند. دخترم مخالفت کرد و نمی‌خواست که پیش او بروم و از روی عصبانیت حرف بدی بزنم. اما من تصمیمم را گرفته بودم. جلو کشیش ایستادم، سلام کردم و گفتم: «من اسمم شمس است و عراقی‌ام.» کشیش هم سلام کرد: «سلام، شمس». به او گفتم: «عراق چندین دهه است که از زیر جنگ کمر راست نکرده است. من ناراحتم که برای عراق دعا نکردی.»
کشیش یکه خورد و انتظار این حرف را نداشت. من هم از شدت عصیانیت یادم رفت او را «شما» خطاب کنم. کشیش پیشنهاد داد که در مراسم آخر دسامبر در کلیسا شرکت کنم و او آنجا برای عراق هم دعا خواهد کرد. ولی من خیلی عصبانی بودم و گفتم: «من خیلی ناراحتم و شرکت نمی کنم.» از یک‌طرف کشیش می‌خواست مرا راضی کند و از طرف دیگر دخترم از دور دستش را تکان می‌داد که بحث کردن را بس کنم. شمس لبخندی زد و ادامه داد: «دخترم غرغر می کند که چرا من همیشه جاروجنجال به پا می کنم. ولی من حرف حق می‌زنم. تازه کشیش باید برای سوریه، لیبی، یمن و افغانستان،... هم دعا کند.»

حکایت مهربانی یک بوشهری در کمک به هموطنان سیستان و بلوچستان

قاسم محمدی از مردان نیک بوشهر است که سال‌ها به عنوان معلم در استان‌های فارس و بوشهر، درس انسانیت را به شاگردانش هدیه داد. وی در این مدت نیز به عنوان رئیس انجمن تالاسمی بوشهر، همه زندگی خود را تقدیم سلامتی این عزیزان نموده است. اکنون محمدی دوران بازنشستگی را می گذراند و در این مدت نیز همواره نقشی در کمک بی‌ریا و بی‌سروصدا به نیازمندان دارد.
و اما چند روز پیش بود که با تلفنی متوجه مشکلات زیاد یک خانواده هموطن در استان سیستان و بلوچستان شد، بعد از چند روزی نگرانی، یک

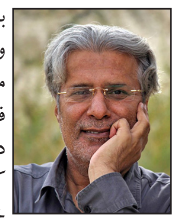


وام ۱۵ میلیون تومانی گرفت و تعدادی وسایل ضروری مورد نیاز این خانواده عیال‌وار در سیستان و بلوچستان را تهیه کرد و با ماشین پراید خود زد به جاده تا هزاران کیلومتر را برای کمک به این خانواده در سرما بپیماید. اکنون وی در کنار این خانواده در سیستان و بلوچستان است و در این زمستان سرد با گرمای وجود نور امید به آن خانواده محترم هدیه می‌دهد. به پاس این حرکت زیبا و انسانی، جمعی از بوشهری‌ها نیز تصمیم به مشارکت نقدی در این کار خیر گرفته‌اند.
چنانچه شما نیز مایل به همراهی با این مرد نیکوکار بوشهری در کمک به یک خانواده هموطن سیستان و بلوچستانی هستید، می‌توانید از طریق تماس یا پیام به قاسم محمدی، چگونگی کمک و همراهی در این کار خیر را جویا شوید.
تلفن همراه قاسم محمدی
۰۹۱۷۵۲۹۹۷۴۹

برای منش انسانی نجیب وفرهیخته، هنرمند دیارم قاسم محمدی

یکی از آزاد اندیشان قصه های روزگار ما

محمد لطفی



برای منش انسانی نجیب وفرهیخته، هنرمند دیارم قاسم محمدی، که می برد مرا تا فراز شانه های تاریخ، آنجا که در افسانه ها در همه عمری که بر نیاکان و تبار ما رفته دل خوش داشته ایم و نازیده ایم به رستم و سیاوش و رودابه و گردآفرید واز خنکای چشمه سار اساطیر ایرانی، جرعه، جرعه عشق را نوشیده ایم در این جهان و روزگار پلشت، تا عشق و مهربانی را تکثیر شویم چرا که ما مردمی نژاده ایم، قاسم محمدی یکی از همان آزاد اندیشان قصه های روزگار ماست یکی از فرزندان وطن که همسفر با ابرهای مهاجر در شرایط حساس با تمام وجود به میدان می آیند، می روند، تا خود را بتکانند بر سرزمین اهورایی ایران، ببارند، برویانند، وجب به وجب این فلات کهن را، آنها سیندختان و سیاوشان زمان خودند، تا زنان و مردان و کودکان این سرزمین بدانند همواره اساطیر حلول می کنند در جسم و روح یک ایرانی و ایرانیان دیگر، رستم هایی که به تمنای یادشان از نخل های بی سرخوزستان، تا آویشن های کوه های کردستان و سرزمین باستانی سیستان عطر مهربانی و عشق می پراکنند بر اتمسفری که نفس می کشیم، قاسم محمدی این فرهیخته هنرمند دلسوخته، هنوز معلم است، یادمان می آورد که ما فرزندان ایرانیم.
یادم می آید روزهای بعد انقلاب نمایش «شوراب» را کار می کردیم و او نقش عبدو داشت، او از اولین معلمان است که در کنار ما و همراه ما پیشنهاد نخستین روزنامه دیواری در مدرسه را با عنوان «آزادی به رنگ خون است بی رنگش نکنیم» داد. قاسم علیرغم مشکلات خود همواره عاشق ماند، او هنوز معلم است.
وقتی زنگ زد و ماجرای فقر یک خانوار سیستان و بلوچستانی را تعریف کرد، بغض فرو نشسته در دالان صدایش پیچید، وقتی از خانواده ای که خودش هم نمی دانست چگونه شماره اش را پیدا کرده اند می گفت، می توانستم تصور کنم که آتش گرفته است.
گفت دارم هزاره و خورده ای کیلومتر با پرایدی که از خود قاسم خسته تر است می روم به کمکشان.
دریافتم که این مرد همواره عاشق، بقول خودش همیشه در تاریکی رقصیده است، اصلا او معنی ناب سیصد گل سرخ یک گلش نصرانی ... است.
قاسم محمدی خورشیدی است که عاشقی را بی هیاهوی رایج می تابد، بر اسکان گاه اقوام مهر آیین این سرزمین ورجاوند، قاسم محمدی فروتن هنرمندی است رها و عاشق... تنها پاداش خود را شکفتن گل لبخند بر لبان همنوعانی می داند که بهار را انتظار می کشند، بهاری بی خزان که رنگ هیچ پاییزی نخواهد شناخت، او شکوه سرمدی و ترنم زیبای زندگی را با مضراب های نبض و تپش قلبش می نوازد، هر طلوع میترا می نوشد، و هرشب رویاهایش را در معنویت زلال جاری احساسش به ضیافت امید به فردا می برد.
او مانند سواری اساطیری با شیهه کشیده اسبش از دل تاریخ... امید می دواند در رگارگ فرو دستانی که درغبار فراموشی گم شده اند....

هجرت

سیاوش دهقانی



چون رود راه افتادن
چون ابر گریه کردن
و چون باد برنگشتن

به بدرقه ی کدامین اشک
و به رسم کدامین مذهب
تو را به خاک خواهند سپرد
مرغِ مرده ی مهاجر ؟

زندگی از دیلم تا عسلویه زیر تیغ لایحه دولت و قانون مجلس

داس دولت و چکش مجلس بر ته‌لنجی

مرتضی خضری



خطر ساماندهی ته‌لنجی را به شکل کنونی عبدالکریم جمیری نماینده شمال استان در مجلس شورای اسلامی بیش از دیگران درک کرده بود اما حتی درک جمیری هم نتوانست مانع تصویب لایحه دو فوریتی دولت در زمینه ساماندهی ته‌لنجی شود. جمیری که می‌داند زندگی عمده موکلانش به همین ته‌لنجی بستگی دارد دولت را در زمینه نحوه ساماندهی ته‌لنجی به باد انتقاد گرفت ولی انتقاد جمیری در تغییر لایحه تاثیری نگذاشت و حالا ۴۸ ساعت فرصت باقی مانده است تا مجلس لایحه دولت را به تصویب نهایی برساند.
سال ۹۹ طرح ساماندهی ته‌لنجی نوشته شد اما این طرح در جزییات اشکالات وحشتناکی داشت. در این طرح آمده بود که اجناس با ۸۰درصد تخفیف پته شوند و در صورت خروج اجناس از استان ۴۰درصد تخفیف شامل آن می‌شود.
در طرح ساماندهی ته‌لنجی لیست کالاها جوابگوی نیاز مردم نبود و نمی‌توانست کمکی به مرزنشینان کند.
ضعف ویرانگر طرح در تخفیف سال‌های بعد است.
تخفیف‌های گمرکی در سال اول ۸۰درصد است اما در طی ۵ سال تخفیف صفر می‌شود و ملوانان و لنج‌ها نمی‌توانند از تخفیف گمرکی یا همان ته‌لنجی استفاده کنند.
رئیس دولت به زودی وارد استان بوشهر خواهد شد و با فرستادن لایحه طرح ساماندهی ته‌لنجی به مجلس آن هم به صورت دو فوریتی مرز جنوب را دچار خسارت‌های جبران ناپذیری می کند. زندگی در شهرهای *گناوه، دیلم، بندر ریگ، دلوار، دیر، کنگان و عسلویه* ارتباط مستقیم با ته‌لنجی دارد. حذف ته‌لنجی یعنی حذف نفس کشیدن در جنوب. استان‌های خوزستان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان نیز با این لایحه دچار خسارت می‌شوند./
یاران سبز

من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق

اینک که دست طبیعت، بهار زندگی ما را به برگ ریزان خزان بدل کرد و گل سرسبد زندگی ما را به دیار باقی برد و روح بلند پدری مهربان، دلسوز و خیر و عاشق و دلباخته اهل بیت (ع) مرحوم مغفور شادروان استاد نجف آهوچهر را با خود به پرواز درآورد و به ملکوت اعلی فرستاد و همه را در ماتم و سوک ابدی نشاند، به حکم ادب و حق شناسی، بدین وسیله از همه عزیزان، سروران، دوستان، آشنایان، اقوام که بازماندگان را در تحمل این مصیبت یاری بخشیدند و با حضور آرامش بخش و دلسوزانه خود، مورد تفقد قرار دادند و با حضور خود مرهمی بر قلب داغدارمان بودند، صمیمانه تشکر می کنیم. همچنین نظر به اینکه به علت تأملات روحی فراوان و کثرت بزرگواران، قادر به قدردانی حضوری و تلفنی نشده ایم، یک بار دیگر دست همه شما را می فشاریم و می بوسیم و دست دعا به امید اجابت به درگاه خداوند بزرگ بلند می کنیم و سلامتی و بهروزی همه شما را از درگاه خداوند متعال مسئلت داریم.

«از طرف خانواده های آهوچهر، گنبدی و سایر بازماندگان»